

تحلیل گفتمانی اسلام سیاسی امام خمینی(ره) و اسلام سنتی سید حسین نصر

مرتضی عمرانی^۱، سعید اسلامی^۲، کمال پولادی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸

چکیده:

اسلام به عنوان ایدئولوژی‌ای سیاسی برای اولین بار با پیروزی انقلاب اسلامی محقق شد؛ اما آنچه در این بین کمتر مورد توجه دارد تبیین چرایی و چگونگی شکل‌گیری و رشد اندیشه اسلام سیاسی می‌باشد. گفتمان اسلام سیاسی، بر اساس اندیشه‌های امام خمینی(ره)، بر ولایت فقیه، فقه و روحانیت به‌عنوان مفسران اصلی شریعت تأکید دارد. اسلام سیاسی فقهاتی نیز پس از انقلاب اسلامی با پشتوانه امام خمینی و روحانیت به‌عنوان قدرتمندترین گفتمان مطرح گردید. این گفتمان به آرامی نشانه‌ها و مفاهیم خود را در یک مناظره سخت گفتمانی و در رویارویی با گفتمان‌های دیگر تثبیت نمود. از سویی از دیرباز تلاش‌های بسیاری برای حل چالش بین سنت و مدرنیته صورت گرفته است. اصلی‌ترین سوالی که در این پژوهش به ذهن متبادر می‌شود این است که اسلام سنتی که نصر بر آن اصرار می‌ورزد با اسلام سیاسی امام خمینی(ره) که معیار صحیح فهم معارف دینی است چه تفاوت‌هایی دارد؟ که یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اسلام سنتی و به‌طورکلی سنت‌گرایی که نصر بر آن اصرار می‌ورزد با اسلام سیاسی امام خمینی(ره) که معیار صحیح فهم معارف دینی است، در مسائل گوناگونی با هم چالش دارند. و سوال دیگر در این خصوص است که اسلام سیاسی امام خمینی با تأکید بر جاودانگی و جامعیت دین و همچنین پویایی فقه شیعه در اثبات کارآیی دین بر چه مباحثی تأکید دارد؟ که یافته‌ها حاکی از آن است که اسلام سیاسی امام خمینی با تأکید بر جاودانگی و جامعیت دین و همچنین پویایی فقه شیعه به دنبال اثبات کارآیی دین برآمده است.

واژگان اصلی: اسلام فقهاتی، اسلام سیاسی، امام خمینی(ره)، اسلام سنتی، سید حسین نصر.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران (نویسنده مسئول)

eslameesaed44@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

مقدمه

گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی ای که نمود اصلی گفتمان اسلام سیاسی در ایران است، حول اندیشه امام خمینی شکل گرفته و بر ولایت فقیه، فقه و روحانیت به‌عنوان مفسران اصلی شریعت تأکید دارد. با ظهور اسلام سیاسی، بسیاری آن را نوعی بازگشت به سنت می‌دانند و توانایی آن را در پاسخ‌گویی به مسائل دنیای مدرن زیر سوال برده‌اند. در بین کشاکش پیش روی سنت‌گرایان، سید حسین نصر از جمله اندیشمندان معاصر است که جهت‌گیری خاصی را در پیش رو گرفت. خوانش سنت‌گرایی را می‌بایست اوج نگاه تضادگونه به رابطه سنت و مدرنیته قلمداد نمود. اندیشه سنت‌گرایی بر پایه سه مقوله بازگشت به اصول سنت، تقابل با مبانی و مبادی مدرنیته و شکل‌گیری کثرت‌گرایی دینی بنیان نهاده شده است. هر سه مقوله در ارتباط زنجیره‌ای و معنادار نسبت به هم قرار می‌گیرند؛ این جریان فکری با رد پروژۀ مدرنیته، به دنبال بازگشتی اصیل به دنیای سنت دینی و تمسک جستن به اصول سنت از طریق برپایی چتری از کثرت‌گرایی دینی در بین ادیان الهی و برپایه ریشه‌های مشترک آنهاست تا از این طریق انسان مدرن غوطه‌ور در بحران‌های جهانی و محلی زاده مدرنیته را به زعم خود راه نجات باشد. تأکید نصر بر سنت در نقد مدرنیته و تلاش او در نیفتادن در دام بنیادگرایی و نیز اعتقاد به توانمندی اسلام سنتی در پاسخ‌گویی به مسائل گوناگون، جهت‌گیری درستی است. اما اسلام سنتی و به طور کلی سنت‌گرایی که نصر بر آن اصرار می‌ورزد با اسلام فقهاتی امام خمینی (ره) که معیار صحیح فهم معارف دینی است، در مسائل گوناگونی با هم چالش دارند. از در این راستا محقق در این پژوهش به بررسی و واکاوی قیاسی گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی (ره) و اسلام سنتی سیدحسین نصر می‌پردازد.

روش پژوهش

این تحقیق از نظر هدف از نوع کاربردی و از لحاظ شیوه انجام از نوع تحقیقات توصیفی می‌باشد. در این نوع تحقیق محقق می‌تواند به ارزیابی شرایط کار، موقعیت کار، موقعیت پدیده، روشهای کار و ... بپردازد و در صورت لزوم روابط بین متغیرهای مورد مطالعه را بررسی و شناسایی کند. محقق از نظر منطقی اجزاء مربوط به مساله تحقیق خود را با گزاره‌های کلی مربوطه ارتباط می‌دهد و به نتیجه‌گیری می‌پردازد. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات در این تحقیق به دلیل اینکه نوعاً کتابخانه‌ای و نظری است و اطلاعات بوسیله ابزارهای سنجش مربوطه نظیر، فیش،

کارت و...گردآوری می شود، روش مورد استفاده با توجه به ماهیت نظری آن، کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی- تحلیلی می باشد.

پیشینه تحقیق

بهرکشکول و همکارانش (۱۳۹۷)، در مقاله ای چنین بیان کردند که گفتمان تاسیسی امام خمینی (ره) در قالب گفتمان جمهوری اسلامی که با توجه به مفصل بندی آن ترکیبی متوازن از جوه سنت و تجدد در آن دیده می شود به عنوان راهکار اساسی و نهایی خروج از الش ارائه می شود. گفتمان جمهوری اسلامی در واقع دارای ترکیبی نو و جوهی تاسیسی تبلیغی است که حول دال مرکزی اسلام سیاسی فقهاتی در قالب ولایت فقیه مفصل بندی شده است. با توجه به این دال مرکزی که در واقع تاسیس و تبلیغی متوازن از عناصر سنتی و مدرن است سایر مفاهیم و عناصر اندیشه ایشان قابل درک و هم است.

یوسفی فخر، سید حسین (۱۳۹۶)، در مقاله ای به تبیین سیاست و اجتهاد در اندیشه سیاسی امام خمینی پرداخته و چنین عنوان می کنند که، در اندیشه امام خمینی سیاست و اجتهاد، با توجه به تقسیم بندی های ایشان از علوم، دارای تعامل هستند و این تعامل را می توان در حوزه حکمت عملی جست و جو کرد. اجتهاد سیاسی همانند عمل سیاسی در حوزه امور جزئی و تغییر پذیر قرار دارد. بنابراین اجتهادات فقها در هر دوره ای می تواند متفاوت با دوره های قبل و بعد از خود باشد و این اجتهادات متفاوت خود برخاسته از نیازهای جامعه انسانی است که در هر دوره ای متفاوت با دوره دیگر است.

ساداتی نژاد و همکارانش (۱۳۹۶) در مقاله ای به واکاوی مفهوم سنت از دید متفکران ایرانی: بررسی اندیشه های داریوش شایگان و سیدحسین نصر می پردازد. در این نوشتار درصدد بررسی تطبیقی مفهوم سنت در اندیشه متفکران ایرانی با تکیه بر اندیشه های داریوش شایگان و سید حسین نصر براساس نظریه کنش بوردیو خواهیم بود. براساس این استدلال اندیشه ها براساس عادت واره شکل می گیرد و تغییر و تحول در عادت واره، تحولات فکری را در پی دارد. براساس این نظریه سنت را به مثابه یک عادت واره به کار می بریم که برساخته و برسازنده است. از این رو تفاوت دیدگاه های این دو اندیشمند هم عصر در مورد سنت و نیز تحولات فکری شایگان را بر این اساس توضیح داده می شود و درصدد پاسخ به این پرسش است که منطبق شکل گیری مفهوم

سنت در اندیشه‌های این دو متفکر و نیز شباهت‌ها و تفاوت‌های این مفهوم چگونه بوده است؟ و به تفکیک دیدگاه‌های آنان در دو حوزه سنت، مدرنیته و انسان‌شناسی پرداخته شده است. بصیری و همکارانش (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای به بررسی اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی ایران پرداختند. تأثیر اسلام سیاسی نه تنها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بلکه پس از پیروزی انقلاب نیز در حوزه‌های مختلف مشهود و آشکار است. در این پژوهش تأثیر اسلام سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در چهار حوزه آرایش نیروهای سیاسی، اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی ایران تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس خبرگان و ساختار نظام سیاسی بررسی شد. در بخش آرایش نیروهای سیاسی، تحت تأثیر گفتمان اسلام سیاسی نیروهایی با گرایش‌های اسلام سیاسی فقهاتی، لیبرال، چپ و سکولار شکل گرفت. در حوزه قانون اساسی با تصویب اصل ولایت فقیه به عنوان رکن اصلی نظام جمهوری اسلامی، زمینه‌های قانونی تثبیت اسلام سیاسی در ایران فراهم شد. تشکیل مجلس خبرگان با حضور اکثریت روحانیان اسلام سیاسی را به پیروزی کامل نزدیک کرد و منجر به شکل‌بندی ساختار نظام سیاسی ایران بر اساس اصول اسلام سیاسی شد. مجموعه این اقدامات از یک طرف نشان‌دهنده توانمندی‌های اسلام سیاسی در بازسازی خود بر اساس شرایط روز است و از طرف دیگر موقعیت اسلام سیاسی را در ایران پس از انقلاب اسلامی، بیش از پیش تثبیت کرد.

زیتی و محب‌زاده (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای به بررسی اسلام فقهاتی و مسائل دنیای جدید از منظر امام خمینی، آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله مطهری پرداخته، عنوان می‌کنند که بررسی مبانی فکری جریان اسلام‌گرایان فقهاتی بیانگر آن است که نوع تعریفی که این جریان از دین ارائه داده به گونه‌ای است که به طور ذاتی مسئله توجه به مقتضیات هر دوره زمانی را در درون خود جای داده است. مبانی فکری این جریان به گونه‌ای تعریف شده که کاملاً منطبق با نیازهای دنیای جدید بوده و خود در موارد بسیاری سنت و جنبه‌های ضد عقلی جوامع را زیر سوال برده است. این جریان بر علم و عقل تأکید بسیاری داشته و در موارد بسیاری جواب‌های ارائه شده به نیازهای انسانی در دنیای مدرن، توسط دیگر مکاتب را اشتباه و ناقص دانسته است و با تأکید بر دین، تلاش دارد تا فراتر از این مکاتب به ارائه پاسخ مناسب به نیازهای انسانی بر اساس هدف خلقت انسان و شرایط جوامع جدید بپردازد.

ادبیات نظری پژوهش

- اسلام سیاسی:

در دنیای معاصر از اسلام با قرائت‌های بسیاری مانند اسلام‌گرایی، اسلام سنتی، بیداری اسلامی، بنیادگرایی اسلامی، حرکت اسلامی، اسلام سیاسی و رادیکالیسم اسلامی مواجه بوده‌ایم که در جوامع اسلامی نشان دهنده نوعی بیداری و آگاهی جدید می‌باشد. در این بین برداشت از اسلام در دو نوع سیاسی و سنتی قابل تقسیم است. اسلام سنتی، به اسلامی اطلاق می‌شود که با هرنوع از نظام سیاسی به توجیحات مختلفی از عقلی و شرعی ... می‌سازد. اسلام سنتی اسلامی قدیمی است که قدمت آن به قرن‌ها پیش بر می‌گردد. در جوامع اسلامی، مردم بیشتر با این نوع اسلام آشنا اند. از نقطه نظر مدرنیسم غربی، دین و سیاست از یکدیگر جدا هستند و هرگونه دخالت دین در حوزه سیاسی یک امر منفی و ارتجاعی قلمداد می‌شود. با تهاجم غربیان به جهان اسلام و شکل‌پذیری مقاومتی اسلامی در مقابل آن و تایید نکردن آن دسته از آموزه‌های مدرنیسم غربی و تلاش بسیار احیاگران مسلمان در راستای احیای تمدن اسلامی و بازگشتن اسلام به عرصه زندگی سیاسی، غربیان در راستای ارتجاعی جلوه دادن آن از عبارت‌هایی با مفاهیم منفی همانند رادیکالیسم اسلامی و بنیادگرایی استفاده نمودند (بهرزولک، ۱۳۸۶: ۲). اسلام سیاسی تحت عنوان نیرویی معتبر و جدید جهت تغییرات مثبت تعریف می‌شود و شعار اصلی آن "اسلام راه حل است" می‌باشد.

- اسلام فقاهتی:

تنها تفسیر اسلام سیاسی را می‌توان اسلام فقاهتی دانست که به رهبری حضرت امام خمینی (ره) موفق به تشکیل حکومتی بر اساس قوانین اسلام گردیده است. آن چه در مورد تحولات مفهومی اسلام سیاسی بیان می‌شود، به شکل شدیدتری در مورد مذهب شیعه صادق می‌باشد. مذهب شیعه حرکتی اعتراض آمیز بود که مسئله مورد مخالفت در آن به ویژگی‌های رهبر سیاسی ارتباط پیدا می‌کرد. بعدها دیدگاه‌های سیاسی و مخالفت آمیز شیعه در بیان مفهوم امام غایب متجلی یافته است و در زمان غیبت، شورش آشکار تعطیل گردید. بلحاظ نظری امام یا نماینده وی، بعنوان حاکم و رهبر قابل قبول و از مشروعیت برخوردار است. پس از دوران نیابت خاصه، عالمان بعنوان نیابت عامه امام عنوان می‌شدند. از این رو در تشیع، آمریت سیاسی اصالتاً از آن علما می‌باشد.

با توجه به گسترش علایق روحانیون نسبت به امورات سیاسی داخلی و همچنین مسائل بین

المللی و فعالیت آنان از اواخر قرن نوزدهم در تحولات سیاسی، نشانه تحول در محوزه های سستی آن‌ها می باشد. همچنین سازماندهی روحانیون با تأثیرپذیری از این تحولات تقویت گردید. در قرن بیستم، سیاسی تر شدن اسلام، پاسخی بود به تهدیدها و فشارهای مدرنیسم از موضع تدافعی ای که صورت گرفت. بنابراین علمای مذهبی می بایست موضع خود را در برابر تحولات جدید مشخص نموده و یا به توجیه کامل تحولات عینی و ذهنی جدید پیش آمده مبادرت ورزند و یا کاملاً آن‌ها را نفی نموده و یا آن دسته از تحولات عینی و ذهنی را به حکم تعارض با اسلام مردود اعلام نمایند و در نتیجه بقیه را مورد پذیرش قرار دهند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۴۶). واکنش مذهبی به تحولات اخیر و نوسازی به شیوه غرب در طی یک قرن متحول شده است و نسبت به موضع تدافعی از لحاظ سیاسی، بتدریج به سمت موضعی تهاجمی تغییر کرده و از دیدگاه بعضی راه حل‌هایی نیز جهت مسائل جامعه ارائه داده شد.

- اسلام سستی نصر:

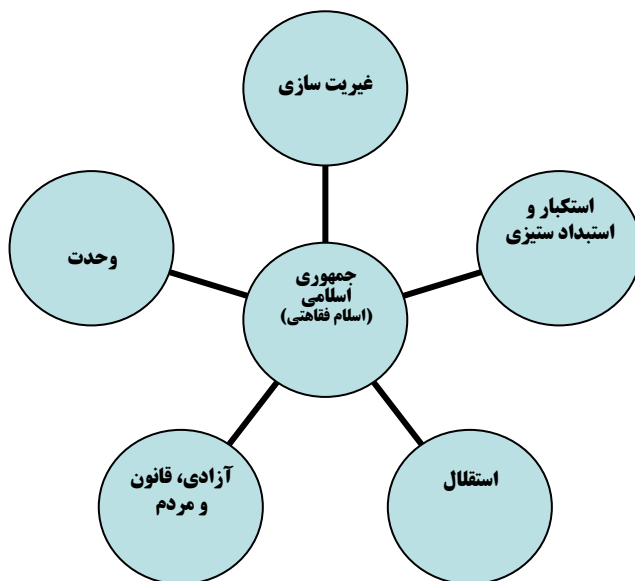
رنه گتون فیلسوف فرانسوی (۱۹۵۱ - ۱۸۸۶)، جریان سنت‌گرایی را مطرح نمود و افرادی مانند لینگز، تیتوس بورکهارت، آننده کتیش کوم آراسوامی، فریتیف شووان و یلیام چیتیک، مارکوپولیس، هانری کرین، هادی شریفی، نصرالله پورجوادی، غلامرضا اعوانی، و سیدحسین نصر از آن دفاع کردند. سنت‌گرایان، سنت را حقیقت یگانه‌ای که همیشه بوده و هست قلمداد می کنند که مبدأ همه حقایق در سنت بوده و همه سنت‌های زمینی تجلیات این سنت آسمانی هستند. به اعتقاد این اندیشمندان، سنت، اصولی با منشأ آسمانی است که در قالب تمدن بروز می کند (نصر، ۱۳۸۶: ۲۲). هم اکنون سیدحسین نصر عهده دار رهبری این جریان است.

اسلام سستی نصر نگاهی فلسفی، معنوی، سستی و قدسی به اسلام است. اما نگاه سستی نصر به اسلام از یک نگرش تاریخی و معنوی نیز برخاسته است. نگاه نصر در اسلام سستی به سیاست در مواجهه با غرب نگاهی است که وی با تأکید بر آرای دین مبین اسلام، فلسفه و حکمت جاودان، سنت‌گرایی و تعامل با ادیان و احترام به حقوق انسانها مطرح می سازد. وی حقوق انسانها را با چیزی که امروزه در غرب حقوق بشر نامیده می‌شود مفهوم و پرسشی بنیادین دینی و فلسفی می داند. نصر می گوید: «در جهان امروز هر کسی دم از حقوق بشر و تقدس زندگی انسان می‌زند و بسیاری از سکولارها حتی خود را در برابر پیروان ادیان گوناگون، پرچمدار راستین حقوق بشر وانمود می‌کنند. اما شگفت اینجاست که همین پرچمدار انسانیت، انسان‌ها را جز میمون تکامل

یافته‌ای نمی‌دانند که از گونه‌های پست‌تر حیات و سرانجام از ترکیبات گوناگونی از مولوکولها تکامل یافته‌اند». (نصر، ۱۳۸۶: ۲۲).

گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) از درون گفتمان سنت به مدرنیته می‌نگرد، و با این پیشفرض که توانمندی آموزه‌های اسلام ناب به دلیل زنگارهای گوناگون به درستی قابل رویت نیست، تلاش می‌کند تا نظریه جامع را به میراث هویتی خود را در پرتو بازاندیشی روشن بینانه و بازخوانی اصالت‌هایی که فراموش شده‌اند معطوف کند. از این نظر امام خمینی (ره) در زمره اندیشمندانی است که جهت احیای اسلام تقدم منطقی قائل بوده‌اند و تحقق این امر را مستلزم تغییراتی اساسی در رهیافت سنتی به- صورت تحلیل عقیدتی می‌پندارند (موتقی، ۱۳۸۰: ۱۱۴). امام خمینی (ره) از پایگاه سنت، حول محور بازخوانی اسلام، به بازتولید مفاهیمی همچون تفکیک قوا، مردم سالاری و انتخابات پرداخته‌اند. ایشان در دوران معاصر، بستر مناسبی جهت تشکیل حکومت اسلامی فراهم ساخته و در تقابل با فهم متحجرانه از اسلام، توانمندی آموزه‌های اسلامی در حل مسائل جامعه را به مسلمان نشان داده‌اند.



نمودار ۱- مفصل بندی گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی (ره) (نگارنده)

- دال مرکزی

دال مرکزی گفتمان اسلام فقاهتی که بعدها اساس گفتمان انقلاب اسلامی را نیز شکل داد، اسلام بود. این متن از سخنان امام، نمونه‌ای از بازنمایی دال اسلام در جهت نفی گفتمان‌های ضداسلامی است. گفتمان اسلام فقاهتی، مبارزه مسلحانه را در حاشیه قرار می‌داده و اینگونه، گفتمان‌های رقیبی مانند: مجاهدین خلق و فداییان خلق را، که در مقابل پهلویسم دست به سلاح کردند، طرد نمود. این گفتمان تلاش کرد تا با تهی کردن دال‌های شاه، سلطنت و قرار دادن دال مرکزی اسلام، گفتمان حاکم را به چالش بکشاند. امام خمینی (ره) عنصر اسلام را از حوزه گفتمانی به گفتمان خود پیوند داد و به تدریج نظم مذهبی را به نظم سیاسی درآمیخت. در نتیجه، اسلام وارد عرصه سیاست شد؛ زیرا دین از منظر ایشان «صرفاً به رابطه انسان با خدا توجه نداشته؛ بلکه رابطه انسان‌ها با یکدیگر در عرصه اجتماع را هم مورد عنایت قرار خواهد داد. ایشان به یک دین حداکثری معتقد بوده اند (دهشیری، ۱۳۸۰: ۱۸۶). دینی که هم دنیا و هم آخرت را سامان داده و پاسخ‌گوی همه اقتضانات زمانی و مکانی می باشد. گزاره جدایی دین از سیاست در گفتمان امام خمینی (ره) جایی ندارد. زیرا اسلام سیاسی است و غیر این، آفریده کنشگرانی می باشد که در گفتمان‌های غیراسلامی هویت پیدا کرده‌اند و منافع‌شان با تحکیم گفتمان موجود پیوند دارد (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۳۸).

بدیهی است در آموزه های جمهوری اسلامی نشانه جمهوریت معنای خاصی در مفصل‌بندی گفتمان امام خمینی (ره) دارد که از گفتمان مدرنیسم متفاوت می باشد. غرب مدرن براساس آموزه‌هایی مانند سکولاریسم، عقلانیت خودبنیاد، اومانیسم و قرائت کلان پیشرفت، تفسیری از جمهوریت ارائه نموده که در آن همه مشروعیت نظام سیاسی از قرارداد اجتماعی و خواسته‌های بشری نشأت گرفته است و در عرصه سیاسی دین و آموزه‌های الهی وجود ندارد. غرب با سیطره فکری- تمدنی و تحمیل دیدگاه‌های خود بر دیگران خصوصاً بر ملل جهان اسلام، اینچنین وانمود نمود که معنای متفاوت برای جمهوریت موجود نیست و تنها معنای غربی آن صحیح است. از این رو، در کشور ما، برخی هنگام طرح این نظریه توسط امام خمینی (ره) تحت تأثیر این نگرش غربی بر تناقض آمیز بودن آن معتقد اند (حائری، ۱۳۷۵: ۲۱۶). درحالی که این تفسیر از میراث سیاسی امام خمینی (ره) نادرست و غرب مدرن را معیاری جهت داوری قرار داده است. (صالحی، ۱۴۰۱: ۱۸)

- دال‌های شناور

در خوانش امام خمینی (ره)، دال‌های پیرامونی به شرح زیر حول محور بازخوانی اسلام مفصل‌بندی می‌شود:

۱. استقلال: مداخلات مستمر روسیه، انگلستان و ایالات متحده آمریکا، در تاریخ معاصر ایران، آنان را به عنوان عامل بازدارنده توسعه، نافی استقلال در فرهنگ ایرانی جلوه داده و اثرات آن تا اضمحلال هنجارهای دینی جامعه امتداد پیدا کرده است. امام خمینی (ره) با تکیه بر قاعده نفی سبیل، زندگی زیر سلطه دیگران را فاقد ارزش می‌داند و تأکید می‌ورزد که "ما منطقمان منطق اسلام است... شما نباید تحت سلطه غیر بروید (امام خمینی ۱۳۸۷، ج ۴: ۹۱).

سیاست "نه شرقی، نه غربی" که از سوی امام خمینی (ره) پیگیری می‌شد، مبتنی بر این خوانش از اسلام بوده و حاکی از نفی بر سلطه است. "ملت ایران بدون اتکا به شرق و غرب می‌خواهد روی پای خود بایستد و بر سرمایه‌های ملی و مذهبی خود استوار باشد (امام خمینی ۱۳۸۷، ج ۵ ص ۲۳۴). نمایان است که تأمین این استقلال مستلزم لوازمی است که مهمترین آن برپایی حکومت می‌باشد؛ تشکیل حکومت به معنای اوج تکامل اجتماعی انسان بوده و مهمترین کارکرد آن فعلیت یافتن استعدادهای آدمی در چارچوب نظام معنایی توحیدی می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۴۰). در چارچوب این اندیشه امام خمینی (ره)، بقای جامعه‌ای که از هویت اسلامی بهره‌مند باشد، تنها در پرتو حفظ ارزش‌های الهی ممکن است. در اندیشه امام خمینی (ره)، سه دلیل عقلی جهت برپاکردن حکومت اسلامی ارائه شده است: ضرورت بر استمرار اجرای احکام الهی؛ ماهیت قوانین اسلامی که بدون حکومت اجرایی نمی‌شود و تأسی‌جستن از سیره نبوی در تشکیل یک حکومت. بنابراین، اندیشه ولایت فقیه که از سوی امام خمینی (ره) ارائه شده است، اقدامی در راستای تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد. از ویژگی‌های مهم حکومت مورد نظر امام خمینی (ره)، توجه به جایگاه اثرگذار امت است. ایشان همواره ارکان قدرت را به نقش و جایگاه مهم امت می‌دادند (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۱۶۰). به دلیل وابستگی گفتمان پهلویسم با غرب، استقلال به مثابه یکی از دال‌های تهی گفتمان پهلویسم، از حوزه گفتمانی به گفتمان اسلامی، مفصل‌بندی شد. این امر به‌خصوص در نظم گفتاری امام نمود دارد. ایشان با مفصل‌بندی استقلال به گفتمان خود، وجهی از دشمن‌ستیزی و تقابل با غیر را به نمایش می‌گذارد "از عموم طبقات برای صیانت احکام اسلام و استقلال ممالک اسلامی استمداد می‌کنم و اطمینان دارم با وحدت کلمه‌ی مسلمین... صفوف اجانب

و مخالفین درهم شکسته و هیچ‌گاه به فکر تجاوز به ممالک اسلام نخواهد افتاد" (دهشیری، ۱۳۸۰: ۱۸۳).

۲ وحدت: قرآن مجید در آیات متعددی مسئله وحدت را در ایجاد و تقویت انسجام مسلمانان مورد توجه قرار داد و حفظ آن را از وظایف اجتماعی به شمار می‌آورد (آل عمران، ۱۰۳، ۱۰۵، انفال، ۶۶، انبیا، ۹۲، حجرات، ۱۰). این دال در سپهر گفتگمانی امام خمینی (ره) از جایگاه خاصی برخوردار بوده و با تکیه بر آموزه‌های قرآن کریم، اسلام را اساس آئینی وحدت بخش و دینی بر مبنای برابری و برادری معرفی می‌نماید. ایشان در راستای این گفتمان، رویکرد خویش را اینچنین بیان می‌کند: "برنامه که برنامه اسلام است وحدت کلمه مسلمین است؛ اتحاد ممالک اسلامی است. برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم؛ هم پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان (امام خمینی، ج ۱: ۳۳۶). امام خمینی (ره) بر مبنای این دیدگاه، اختلاف شیعه و سنی را به ضرر هر دو می‌داند و کسانی که اختلاف افکنی می‌نمایند را دشمن اسلام معرفی می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۱۳۳). دال وحدت از جمله دال‌های شناوری است که به منظومه گفتگمانی اسلام فقه‌ای ارتباط دارد و در راستای ایجاد اسطوره "امت واحده اسلام"، بارها در گفتار امام خمینی (ره) به کار گرفته شد و کارکرد بازتولیدکننده از "هویت امت اسلامی" دارد. وحدت، فرایندی از هویت‌بخشی به کنشگران جهان اسلام است که در تقابل با استعمار و استبداد سرخورده اند و نیازمند یک هویت گفتگمانی نوین می‌باشند تا به آنان جایگاه ببخشند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۳۶). چنان‌که وحدت کلمه علمای اعلام اسلام و مراجع وقت در گفتمان ایشان منجر به حفظ استقلال مملکت و قطع دست اجانب می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۷۶).

۳. استکبارستیزی: غرب، دارالحرب و دارالکفری به شمار می‌رفت که بنا به قاعده نفی سیل، برتری و سلطه آن در کهن‌الگوی مذهبی، تهدیدکننده محسوب می‌شد و بنابراین خواه این تهدید در شکل‌گیری اسرائیل و خواه در حمایت آمریکا از پهلوی، به هر حال تهدیدی مهم محسوب می‌شد که هویت اصیل اسلامی را نشانه گرفته بود و باید با آن به ستیزه می‌پرداخت؛ آنچه در طی انقلاب اسلامی با شعار مرگ بر آمریکا و در عمل با تسخیر لانه جاسوسی بازنمایی شد. بدین ترتیب، تقابل‌سازی با استکبار، مسیر مبارزه با آن را مشخص می‌ساخت و بر تشخیص گفتگمانی اسلام سیاسی می‌افزود. (عبد العلی پور، ۱۴۰۱: ۵)

۴. آزادی، قانون و مردم: هویت انسانی، در مکتب سیاسی امام، ارزشمند و دارای کرامت

بوده و قدرتمند و کارساز است. در نتیجه این ارزشمندی و کرامت آن است که در اداره سرنوشت انسان و جامعه، آرای مردم نقشی اساسی دارد. در مکتب سیاسی امام خمینی (ره) مردم‌سالاری که از متن اسلام گرفته شده، مردم‌سالاری حقیقی می باشد. همچون مردم‌سالاری آمریکایی شعار و فریب ذهن‌های مردم نمی باشد. بلکه مردم با رأی و اراده خود، با خواست و ایمان خود راه را انتخاب نموده و مسئولان خود را انتخاب می‌کنند.

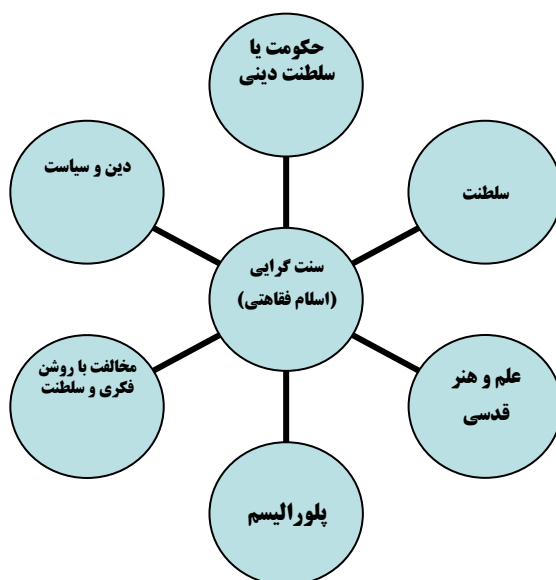
سامی زبیده، تفکر سیاسی امام خمینی (ره) را به این دلیل به عصر جدید متعلق دانست که مردم در آن نقش مهمی داشته‌اند (صحیفه امام، ۱۳۸۷ ج ۱۸، ص ۳۶). بارزترین نمونه‌های سخنان امام (ره) را در باب جایگاه و نقش مردم، می‌توان در این گزاره معروف دانست که "میزان رأی ملت است". امام خمینی (ره) در جای دیگر با تأکید بر ولایت فقیه اظهار نمود: "تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین" (نمونه‌هایی از سخن امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹: ۴۵). در مکتب سیاسی امام خمینی (ره)، عدالت اجتماعی از مهم‌ترین خطوط است. ایشان هدف اساسی خود را برقراری عدالت اسلامی عنوان نمود. "عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم ... یک همچو اسلامی که در آن عدالت باشد، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد، اسلامی که در آن شخص اول با آن فرد آخر همه علی‌السواء در مقابل قانون باشند" (صحیفه امام، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۴۲۵). در جای دیگر فرموده‌اند: حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی، عدل اسلامی را مستقر کنید. با عدل اسلامی همه‌وهمه در آزادی و استقلال و رفاه خواهند بود (صحیفه امام، ۱۳۸۷، ج ۷: ص ۱۱۵).

۵. غیریت‌سازی: از مهم‌ترین کارکرد دال اسلام «غیریت‌سازی» است که موجب می‌شود تا گفتمان اسلامی هویت یابد. اسلام در گفتمان امام، تمایز بین گفتمان اسلامی انقلاب و سایر گفتمان‌ها را شکل می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه فرایند مبارزه بر نهاد مذهب جاری است. فرایند غیریت‌یابی گفتمان اسلام فقهاتی که بر مسیر تقابل با گفتمان‌های غرب و شرق پیش می‌رود، روندی از مبارزه با استکبار را نیز پیش می‌گیرد و در تمایز‌سازی‌ها و دوگانگی‌سازی‌ها به تنش مداوم دال‌الحرب و دال‌الاسلام نظام بین‌المللی معنا می‌دهد (ادیب زاده: ۱۳۸۷: ۷۳). دال یا نشانه هویت در گفتمان امام خمینی بر اساس اسلام بازتعریف می‌شود. عناصر دیگری بودند که از حوزه گفتمانگی خارج و به گفتمان امام پیوند خوردند. پیوند این دال‌ها به گفتمان امام، موجب شد تا

اجماع و پیوند کنشگران انقلابی با ایده و نظرهای گوناگون حول گفتمان امام تثبیت شود و گفتمان امام، گفتمان انقلاب شود (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۷۳).

گفتمان اسلام سستی سید حسین نصر

جهت بررسی و واکاوی آراء یک اندیشمند تمامی آثار او می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. در هر بررسی علمی ای، آن دسته از مولفه‌هایی که در بررسی اندیشه تأثیری نداشته و یا از تأثیر کمی برخوردار هستند، مورد نقد قرار نمی‌گیرند. اما در بررسی‌هایی که صورت گرفته، برخی دیدگاهی منفی گرایانه نسبت به او داشته و از او تحت عنوان توجیه‌گر اسلام آمریکایی خطاب می‌نمایند. همچنین بعضی از طرفداران مدرنیته مخالف دیدگاه سنت‌گرای نصر می‌باشند. در مقابل، برخی نیز اندیشه‌های او را تأیید می‌کنند. در این بخش، بنا بر موضوع پژوهش به بررسی دیدگاه‌های نصر در قالب تحلیل گفتمان مفصل‌بندی شده است:



نمودار ۲- مفصل‌بندی گفتمان اسلام سستی سید حسین نصر (نگارنده)

- دال مرکزی

سنت‌گرایی: دکتر نصر پس از واقعه یازده سپتامبر که می‌توان این واقعه را فصلی در نگرش نصر دانست اما نه فصل نو، با نگارش کتاب "قلب اسلام" به تبیین اسلام سستی، همان اسلامی که

سال‌ها به آن دل باخته و در جهت ترویج و تبیین آن سخت کوشیده است، برآمد. اسلام سستی نصر نگاهی فلسفی، معنوی، سستی و قدسی به اسلام است. اما نگاه سستی نصر به اسلام از یک نگرش تاریخی و معنوی نیز برخاسته است. چرا که وی بر این باور است که گروهی از مسلمانان در پی پذیرش برتری مادی غرب و حتی سلطه نظامی و سیاسی افزونتر آن از پایان قرن دوازدهم هجری به بعد، به تدریج ایمان خود به نهادها و تمدن خویش را از دست دادند. نصر با تکیه بر اسلام سستی، درحالی که تجددگرایی را نقد می‌کند، اصالتی برای تلاش مضاعف روشن‌فکران تأیید نمی‌کند و آنها را تسلیم تفکر دین‌زدایی غرب مدرن و جدید می‌داند که هیچ دانشی نسبت به فرهنگ غربی در دست ندارند. نصر این دست از متفکران راه، متفکر غربی درجه دو می‌خواند که مثل اسلاف متجدد، در آینده اسلام تأثیری ندارند.

– دال شناور

۱. **تصوف:** در اسلام سستی نصر، "تصوف" دارای نقشی پررنگ است. در این گرایش، وابستگی پدر و نیای او به سنت صوف بسیار تأثیر گذار بوده است. از دیدگاه نصر، طریقت که آن را "تصوف" یا "عرفان اسلامی" می‌نامد، بعد درونی اسلام بوده و همانند شریعت، ریشه و اساس آن در قرآن و سنت است و درواقع، قلب پیام اسلام طریقت می‌باشد (سیدحسین نصر، ۱۳۸۳: ۲۳۱). در تصور برخی از اندیشمندان، توجه فراوانی که نصر به تصوف دارد، ایده سنت‌گرایی او را به سمت و سوی شریعت‌گریزی جلوه‌گر نموده است، درحالی که نصر بر این نکته تأکید می‌ورزد که سیر در طریقت بدون عمل به شریعت غیر ممکن است (سیدحسین نصر، ۱۳۸۵: ۱۹۶). هرچند می‌بایست تعادل میان شریعت و طریقت حفظ گردد، اما افرادی نیز معتقد بودند که اعتبار طریقت را در پرتو شریعت نفی و به تفسیر ظاهری از دین قناع بودند. اما نصر آنان را تحت عنوان "علمای قشری" قلمداد می‌نمود. همچنین افرادی نیز بودند که سعی در تغییر این تعادل به نفع طریقت بودند، از نظر آنان برای طریقت این امکان وجود داشته که در دنیای بدون شریعت که در حکم پوسته بیرونی آن می‌باشد و آن را از اثرات تباہ‌کننده دنیا محفوظ می‌دارد، بتواند به حیات خود ادامه داده و جاودانه بماند. تعدادی چند از فرقه‌های شبه مذهبی که از بستری باطن‌گرایانه به وجود آمده بودند، با درهم کوبیدن قالب حمایتی شریعت، از ماهیت و ذات اصلی خود منحرف گشتند (سیدحسین نصر، ۱۳۸۳: ۲۳۴).

با توجه به مطالب مطروحه نصر، اسلام سستی از دیدگاه وی شریعت‌گریز نبوده، اما نگاه او

به شریعت و "تفاوت" آن با نگرش فقه سنتی جایی برای تأمل خواهد داشت. در اندیشه نصر کفه طریقت سنگین‌تر از شریعت می‌نماید. به همین دلیل او برای تصوف و بزرگان آن احترام ویژه‌ای قایل می‌شود. ذکر نام بزرگان صوفی و حتی تقدم تعدادی از آنان به قبور امامان، یا حتی ذکر نکرد نام بزرگان شیعه و فقها، نشان دهنده تعلق فراوان نصر به صوفیه می‌باشد. در بسیاری از کتب نصر از صوفیه ذکر شده است. توجه سید حسین نصر به جنبه‌های باطنی ادیان، که به خاطر نگرش‌های سنت‌گرایانه و گرایش صوفیانه او می‌باشد، در نهایت منتهی به پلورالیسم می‌شود.

۲. پلورالیسم: یکی از بحث‌های دوران معاصر به ویژه در این چند دهه، بحث پلورالیسم و تکثرگرایی دینی است. کثرت‌گرایی به نوعی بر اشتراکات دینی به ادیان آسمانی تأکید می‌کند تا از این ره با نزدیک شدن به یک وحدت فکری بتواند رابطه جهان کنونی را با امر قدسی ترمیم کند. از منظر نصر تمام ادیان آسمانی می‌توانند در چارچوبی کثرت‌گرا نیروی عظیمی بیافرینند که جهان تجدد زده امروزی را به مسیر درستی هدایت کنند که سال‌هاست از آن جدا افتاده‌اند. این نیروی عظیم نیازمند غور در وحدت درونی این ادیان آسمانی است (نظریور، صارمی، ۱۳۹۹: ۴).

"ما معتقدیم که ادیان الهی وحدتی درونی دارند که هم متعالی از صور ظاهری آنها و هم درون آن صور ظاهری است، نه اینکه در شکل برونی و به نحو صوری با هم اشتراک داشته باشند. البته ما برای ساخت صوری ادیان بسیار احترام قائلیم و به هیچ وجه درصدد تحقیر وجه صوری ادیان که آن نیز از جانب خداوند نازل شده است نیستیم" (زارع، ۱۳۹۳: ۱۴۹). بنابراین نصر به ادیان آسمانی چونان درختی می‌نگرد که ریشه مشترکی وجود دارد حال آنکه شاخه و برگ آن جغرافیای مختلفی را سیراب می‌کند. نصر معتقد است: «خدا دینی نازل و آن دین «لااله الاالله» بوده که از آدم آغاز شد و به حضرت خاتم ختم می‌گردد» (سیدحسین نصر، ۱۳۸۲: ۹۴). تفاوت میان ادیانها در بُعد شریعت است، در حالی که باطن تمام ادیان از یک حقیقت واحد نشأت می‌گیرد. بنا بر این، تقریب ادیان با عنایت به باطن آنها امکان پذیر می‌باشد (دین‌پرست، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

نصر مدارا با سایر ادیان و مذاهب را به معنای "تحمل" آنها و در عین حال اعتقاد به نادرستی آنان را نمی‌پذیرد. او با اعتقاد به اینکه گزاره‌های همه ادیان صادق‌اند، علاوه بر پلورالیسم در سعادت، پلورالیسم در حقیقت را تایید می‌کند. بنابر این، دین اسلام تنها دین بر حق بوده و همه انسان‌ها، خصوصاً اهل کتاب به خاطر عدم ایمان به اسلام مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. با عنایت به این مطالب فوق، باز هم راه برای تقریب بین ادیان و مذاهب موجود است و در میان احکام اسلامی

نوع برخورد با ادیان الهی و کفار تفاوت دارد. بنابراین، می‌توان زمینه‌های بسیاری جهت تقریب میان ادیان و مدارای اجتماعی، بدون پذیرفتن نسیت‌گرایی در خصوص معرفت پیدا نمود.

۳. دین و سیاست: اولین بحث در خصوص «رابطه دین و سیاست»، بحث قلمرو دین می‌باشد. بر این اساس، رابطه بین دین و سیاست و میزان ارتباط بینشان را می‌توان مورد بررسی قرار داد. اگر قلمرو دین، محدود به حوزه‌ای خصوصی بود (همان‌طور که در جریان سکولار مطرح است) دین و سیاست ارتباطی با یکدیگر ندارند. نصر درحالی که اندیشه‌های سکولار را رد می‌کند، دین و شریعت را قانونی الهی معرفی کرده که انسان می‌بایست در زندگی خصوصی و اجتماعی خود بر اساس با آن عمل نماید. شریعت به عنوان راهنمای عمل انسان بوده و دربرگیرنده تمامی ابعاد آن در حوزه فردی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد. (سلیمانی، ۱۴۰۱: ۱۱)

از دیدگاه نصر، بر اساس آیات و روایت‌ها، نمی‌توان قلمرو سیاست و دین را جدا نمود، همان‌طور که کلیسا در غرب، دین را به انزوا کشید. هرچند که دین ساختار سیاسی خاصی را برای حکومت‌ها عرضه نمی‌نماید، بلکه بعضی از اصول و قواعد زیربنایی را برای حکومت‌ها مطرح کرده است که مهم‌ترین آن بر اساس آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ». «شورا ۶۲» می‌باشد. تعدادی نیز الگوهای حکومت در اسلام را، حکومتی دینی دانسته و این الگوها به معنای دقیق منطبق با اصول و قواعد اسلامی نمی‌باشد. حکومت دینی به معنای "حکومت روحانیت" یا طبقه روحانی است که در آن رهبر این طبقه، حاکم جامعه اسلامی می‌شود. اما در اسلام، روحانیت به آن معنا که در ادیان دیگر مثل مسیحیت، هندو یا بودا آمده، نیست. هرچند، در جامعه اسلامی نزدیک‌ترین طبقه به روحانیان، علما هستند که حافظان، آگاهان و مفسران شریعت هستند. این گروه به جز در ایران، پس از انقلاب ۱۹۷۹ هیچ وقت اداره مستقیم جامعه اسلامی را در دست نداشتند. از نظر سید حسین نصر نفوذ علمای شیعه، نسبت به علمای اهل سنت در جامعه بیشتر است و این نفوذ را به دلیل استقلال علمای شیعه، از قدرت سیاسی و اقتصادی آنها می‌داند. از این رو وقوع انقلاب اسلامی ایران را به همین علت می‌کند. دخالت علما به صورت مستقیم در سیاست، آنان را به طبقه ممتاز سیاسی تبدیل نموده و عملکرد آنها را نیز با چالش‌های بسیار بزرگی مواجه کرده است. سید حسین نصر ضمن اینکه بر حکومت شریعت الهی و قانون‌سالاری تأکید فراوان می‌ورزد، در اسلام هیچ‌گاه این حکومت را با حکومت طبقه روحانی همراه و همسو ندانسته است. وی جمهوری اسلامی ایران را اولین نمونه در تاریخ اسلام که در آن علمای دینی اداره یک کشور بزرگ اسلامی را

به صورت مستقیم به عهده گرفته اند می‌داند.

۴. **حکومت یا سلطنت دینی:** از جمله مسائلی که همواره جوامع بشری با آن درگیر و دغدغه بسیار زیادی از متفکران هر جامعه‌ای بوده، مسئله حاکمیت و نوع حکومت است. تاریخ، به شکل‌های مختلفی از حکومت‌ها اشاره دارد که در آن حکومت دینی و حاکمیت دین از جمله انتظارات بشر در مقوله "دین" است. اما در میان سایر ادیان با اسلام و فرقه‌های اسلامی، در شکل حکومت دینی، اختلاف بسیاری موجود است.

نصر در کتاب "قلب اسلام" به تمایز میان علمای شیعه و سنی پرداخته است و نفوذ عالمان شیعه نسبت به علمای اهل سنت را بیشتر می‌پندارد. سید حسین نصر در حالی که حکومت و دخالت مستقیم عالمان دینی را در تاریخ اسلام بی‌سابقه عنوان کرده است، آنان را محافظان سنتی امت بر علیه قدرت صاحب منصبان نظامی و سیاسی قلمداد می‌کند. همچنین، علما را بعنوان محافظان سنتی مردم، علیه قدرت صاحب‌منصبان نظامی و سیاسی مطرح می‌کند. در نهایت، عنوان می‌کند که علمای شیعه دوازده امامی از علمای سنی مذهب، قوی‌تر هستند. زیرا که از گذشته، علمای شیعه در بیان مقایسه با علمای سنی، استقلال قدرت سیاسی داشتند و چون مالیات‌های دینی را خود جمع‌آوری می‌نمودند، تا حدود بسیار زیادی دارای استقلال اقتصادی هم بودند. در سال ۱۹۷۹ میلادی، انقلاب اسلامی ایران اگر دارای این قدرت نبود، هرگز به سرانجام نمی‌رسید (نصر، ۱۳۸۵: ۲۱۸). نصر همچنین در ادامه عنوان می‌دارد که دخالت از سوی عالمان دینی در سیاست، مطلوب نیست و از علمای صوفی اینچنین عنوان نموده که آنان ضمن آگاهی به شریعت، در جامعه اسلامی، هیچ‌گاه طبقه‌ای ممتاز را تشکیل نداده و در دل جامعه‌ای قرار دارند که مردان و زنان از هر قشر و طبقه‌ای، می‌توانند در آن عضو باشند (نصر، ۱۳۸۵: ۲۱۹). اما دیدگاه سید حسین نصر برخلاف آن چیزی است که در آثار خود در خصوص پیوند میان دین و سیاست مطرح کرده است. از سویی وی، سکولاریسم را نفی کرده و از سوی دیگر، در کنار روشن‌فکران سکولار، دخالت علما در سیاست را نفی می‌کند. او در حوزه ارتباط بین دین و سیاست در اسلام تردید نمی‌ورزد. سید حسین نصر در کتاب "قلب اسلام" چنین عنوان می‌کند که: پیامبر با حکومت در مدینه و طی سندی به عنوان قانون اساسی مدینه، محور تمامی افکار و اعمال سیاسی آینده در اسلام خواهد بود. در این قانون اشاره‌ای به آن شکل خاص از حکومت در زمان عدم حضور پیامبر که حاکم جامعه قلمداد می‌شود، یافت نمی‌شود، اما قرآن و حدیث، هر دو بر این موضوع تأکید داشته‌اند

که نمی‌توان قلمرو سیاست را از قلمرو دین جدا نمود و نباید هرگز دین را همانند کلیسا در غرب به انزوا کشانید (نصر، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

دیدگاه نصر در قلمروی سیاست، برخلاف سایر حوزه‌ها، ناهمگون است و خود او گاهی صریحا، توجه خویش را به‌اندیشه سیاسی رد می‌کند. نظریات سیاسی او به دو موضوع «رابطه دین و سیاست» و «نظریه سلطنت دینی» اختصاص دارد. او در سه کتاب قلب اسلام، در جست و جوی امر قدسی و جوان مسلمان و دنیای متجدد به این مباحث پرداخته است. سلطنت و خلافت و مشارکت و دموکراسی، مفاهیم کلیدی در نظام سیاسی نصر هستند. نصر بر جدا نبودن دین از سیاست و تمام حوزه‌های بشری تاکید می‌کند. او همچنین عرفان و اخلاق و دین را از پنجره سیاست می‌نگرد. او تلاش می‌کند سیاست در اندیشه امام خمینی را نیز در پرتوی دیدگاه‌های عرفانی ایشان تحلیل کند (محمدی، ۱۳۹۶: ۲۴۰). نصر سلطنت را شکلی از حکومت می‌دانسته که از کمترین نقص در عصر غیبت امام برخوردار است. حتی از نظر امام خمینی (ره) قبل از طرح مفهوم جدید "حکومت ولایت فقیه" را با آن موافق می‌داند. در حالی که این نظر، موافق نظر فقهای شیعه نبوده و هیچ‌کدام از فقها نهاد سلطنت را تحت عنوان نهادی دینی تلقی نمی‌کنند. براین اساس ورود علما در نهاد سلطنت، جهت اصلاح آن، به منظور عدم امکان براندازی و برکناری آن شکل از حکومت است و این به معنی تأیید آن نمی‌باشد. نسبتی که سید حسین نصر به امام خمینی (ره) می‌دهد، در واقع، استناد وی به کتاب "کشف‌الاسرار" (ره) است و نسبت درستی نمی‌باشد و برداشت درستی از مطالب امام (ره) نیست.

۵. مخالفت با روشن فکری و مدرنیته: سید حسن نصر نگاهی ذات گرایانه به مدرنیته دارد

و آن را دارای کلیت منسجمی می‌داند که انسان محوری، عقل خودبنیاد، سکولاریسم، علم و وجود مادی، از مولفه‌های تفکیک ناپذیرش هستند. مخالفت وی با کلیت مدرنیته به عنوان تمدن حاکم بر غرب است، نه بایامدهای مدرنیته یا استعمارگری کشورهای غربی (درزی، دانش کیا، ۱۳۹۹: ۶۶). نصر بر این باور است که اومانیسم مدنظر تفکر غربی اساس مشکلات انسان متجدد است. توقف در بشر صرف بودن، او را مادون انسانیت ساخته و به همین دلیل است که همواره با خود و دیگران در نزاع است (نصر، ۱۳۹۹: ۱۴). انسان متجدد زمانی که به خود فراموشی تن داد در واقع، دستش را در آتشی که خود فروخته بود سوزاند (نصر، ۱۳۸۳: ۲۴). خود انسانی، که بازتاب خفیفی از روح الهی و درنهایت بازتابی از نفس مطلق در مرتبه این جهانی است (نصر،

۱۳۸۲: ۴۷). انسان در اسلام هم عبدالله است و هم خلیفه الله؛ "بشری که خود را دیگر عبدالله نمی‌شمارد خطرناکترین موجود است (نصر، ۱۳۸۲: ۲۰). بنابراین «مدرنیسم بر اشتباهی در فهم کیستی انسان و چیستی واقعیت، چه کیهانی چه فرا کیهانی، استوار است؛ مدرنیسم ریشه در فریب بزرگی دارد که ما را به سوی تباهی و نابودی جهان می‌کشاند" (نصر، ۱۳۸۵: ۲۹۹). وی درباره تضاد سنت و مدرنیته می‌نویسد:

"اما مخالفت سنت با مدرنیسم، که تا آنجا که به اصول و مبادی مربوط می‌شود مطلق و کامل است، از مشاهده واقعیت‌ها یا پدیده‌ها یا تشخیص علائم بیماری حاصل نشده است. سنت، از آنرو با مدرنیسم مخالفت می‌کند که مقدمات و مبادی‌ای را که مدرنیسم بر آنها مبتنی است نادرست و غلط می‌داند" (یوسفی پور، ۱۳۹۴: ۲۴۸). نصر مانند بیشتر منتقدان مدرنیته، بر این باور است که وضع اولیه و ارزشمندی که ویژگی آن هماهنگی با خدا و طبیعت است، به علت سیطره مدرنیته از میان رفت. به زعم او عصر حاضر که ویژگی آن طغیان انسان بر علیه خدا، جدایی عقل از نور، راهنمای فرد و فقر فضیلت می‌باشد، به منجلاب نادرستی، آشفته‌گی‌ها و انحطاط منجر می‌گردد، عصری که کسانی آن را سبب شدند که به بهانه تسلط بر زمین از آسمان روی برتافتند (یوسفی فخر، ۱۳۹۶: ۲۱۱).

۶. علم و هنر قدسی: در اندیشه نصر، بنمایه قدسی^۱ جایگاهی ویژه دارد و افزون در بحث هستی‌شناسی، محوری و بنیادی محسوب می‌گردد. در منظومه فکری انسان مذهبی، "هستی" یک امر قدسی و "نیستی" اعتباری است. آنچه حقیقی است، هستی و وجود غیرمقید می‌باشد. هستی، تجلی امر ملکوتی است. از این رو مقدس همیشه خود را به عنوان واقعیتی کلی و کاملاً متفاوت از واقعیت‌های طبیعی متجلی خواهد ساخت (میرچا الیاده، ۱۳۷۵: ۱۲). از این رو، پدیده مقدس با همه پیچیدگی‌های درونی امری شهودی، فراعقلانی و تاریخی می‌باشد. خط مشی فکری "معرفت قدسی" در منظومه فکری سید حسین نصر از پهنه گسترده‌ای برخوردار بوده است. او از آیین‌ها ادیان بودا، هندو، اسلام، مسیحیت و یهود جهت اثبات معرفت قدسی استفاده می‌نمود. این نکته قابل تأمل است که این آیینها درونمایه متافیزیکی - اسطوره‌ای همانند داشته‌اند. با نگاه ذوق محور نصر دو منبع همزاد معرفت و یقین مابعدالطبیعی (یعنی وحی و تعقل) به سرانجام رسیده و

^۱ Sacred

ثمره آن در "الهیات عقلی" تعقل به وجود خواهد آورد (میرچا الیاده، ۱۳۷۵: ۳۲). تبلور می‌یابد. دیدگاه سید حسین نصر از دیدگاه کلام ایدئالیستی و طبیعت‌گرایانه می‌باشد و ریشه در ماتقدم عرفانی دارد. به این معنی که، آگاهی از چیزی که از شکاف بین عالم و معلوم فراتر رفته است. به اعتقاد سید حسین نصر، سنت حقایقی را آشکار می‌نماید که دارای ماهیتی فراشخصی بوده و در ذات حقیقت ریشه دارد. به عبارتی، سنت در آن واحد هم حقیقت و هم حضور می‌باشد. او معتقد است، «سنت علمی است که بیش از اندازه واقعیت» (نصر، ۱۳۸۱: ۱۵۶). از دیدگاه سنت‌گرایان، دانش «بیش از اندازه واقعی» معطوف به «علم قدسی» بوده و در گوهره سنت جای می‌گیرد. آن چیزی که سنت‌گرایان به آن می‌نگرند، ثمرات سنت است، به خصوص آنکه در این دنیای مدرن مورد تهدید قرار گرفته خواهند شد. بنابراین سنت‌گرایی را می‌توان آرمانی دانست که با سستی زیستن متفاوت بوده و موضعی بیرونی نسبت به خود سنت دارد. (رکابیان، ۱۴۰۰: ۴)

اتو معتقد است: «امر قدسی به کاملترین معنای این کلمه مقوله‌ای است مرکب و پیچیده که عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده آن شامل عناصر عقلانی و غیرعقلانی است، اما در هر دو مورد یک مقوله پیشینی محض می‌باشد. (رودلف اتو، ۱۳۸۰: ۲۱۳). دیدگاه سید حسین نصر به امر قدسی، سوژه‌ای و شهودگرا می‌باشد. او معتقد است، اگر امر قدسی را به حالت اُبژه تبدیل نماییم، از وضعیت خود خارج و دیگر آن تجلی شهودی را نخواهد داشت. وی دانش سستی را رهیافتی جهت وصول به حق و باری تعالی می‌داند، اما علم مدرن به طبیعت به عنوان شی‌ای قابل تجزیه و تحلیل نگاه می‌کند، نه یک حق متعالی. بنابراین علم مقدس در نظر سید حسین نصر نوعی متافیزیک و مابعدالطبیعه می‌باشد. به اعتقاد نصر آن دسته از هنرهای اسلامی که بطور کامل سرچشمه اسلامی دارند (مانند خوشنویسی اسلامی با ققرائت قرآن) در پدید آوردن فضای مقدس بسیار تاثیر می‌گذارند. این که صورت قرآن و اذان در هر روز پنج بار از مناره‌های مساجد پخش می‌شود نشان‌دهنده این تاثیر گذاری است (درزی، دانش کیا، ۱۳۹۹: ۶۹). سید حسین نصر در تبیین علم قدسی، با تمایزی که بین الهیات و علم قدسی برقرار می‌کند، وارد بحث وجودشناسی می‌گردد. به باور او، علم قدسی به بنیاد واقعیت نظر داشته اما الهیات به نگرشی بسیط تر در مورد واقعیت که مبتنی بر خدا و انسان است، قانع می‌گردد. بنابراین نصر در مورد سلسله مراتب وجود معتقد است که: ارتباط بین مراتب گوناگون واقعیت، سلسله مراتب وجود را نمی‌توان کاملاً فهم نمود، مگر آنکه مفهوم مهم دیگری را که به نحوی از انحا در همه بیانات کامل از علم قدسی یافت می‌گردد، ملحوظ بداریم؛ این مفهوم، مفهوم

و خوب بوده و مفهوم امکان در مقابل آن قرار می‌گیرد (نصر، ۱۳۸۱: ۳۷۵).

نتیجه‌گیری

بی‌تردید، آراء و اندیشه‌های سیاسی هر اندیشمندی مبتنی بر پیش‌فرض‌های نظری است. از این پیش‌فرض‌ها، که همانند نخ تسبیح اجزای گوناگون آراء سیاسی را انسجام می‌دهد، به «مبانی، استراتژی، مقوم و یا اصول موضوعه نظری» نام برده می‌شود. در این پژوهش که بر این فرض اصلی استوار بوده است: به نظر می‌رسد اسلام سنتی و به‌طور کلی سنت‌گرایی که نصر بر آن اصرار می‌ورزد با اسلام سیاسی امام خمینی (ره) که معیار صحیح فهم معارف دینی است، در مسائل گوناگونی با هم چالش دارند. به تحلیل گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی و اسلام سنتی سید حسین نصر پرداخته شد. مطالعات انجام شده بیانگر این موضوعات است که:

گفتمان اسلام سیاسی با گفتمان امام خمینی تحولی شگرف و هویتی‌نویین یافت. کنشگران سرخورده از گفتمان پهلویسم و غربی در ایران، با حافظه‌ای انباشته از تحقیر در گفتمان اسلامی امام خمینی، هویتی انقلابی یافتند و حس اعتماد به نفس آنان سدی در برابر استبداد و استکبار ساخت. این گفتمان حول دال متعالی اسلام، تعبیری تازه از آن ارائه کرد و اسلام معنایی سیاسی یافت. بدین ترتیب، دو نهاد مذهب و سیاست پهنه وسیعی ساختند که بدیل حکومت شاهنشاهی را در قالب حکومت اسلامی می‌ساخت. فرایند تقابل با استبداد، تقابلی با استکبار را نیز شامل می‌شد؛ چراکه استبداد داخل و استکبار خارج قرین یکدیگر بودند و در حافظه‌ی تاریخی کنشگران هم‌پیوند. استقلال، وحدت، آزادی، مردم و قانون، دال‌های تپی حکومت پهلویسم بودند که در گفتمان امام معنا یافتند. حکومت اسلامی برگرفته از دو منظومه‌ی معنایی مذهبی و سیاسی، بر ولایت فقیه دلالت یافت و نمایشی از خلأهای مفهومی پهلویسم را به رخ مخاطبان کشید. این‌گونه بود که گفتمان اسلام سیاسی بر انقلاب ایران تفوق یافت و انقلاب اسلامی ایران و حتی نظام سیاسی پس از آن را شکل داد و سکان مدیریت کشور را به دست نهادهای برخاسته از پیوند دین و سیاست، سپرد.

رهیافت‌های امام خمینی (ره) را می‌توان حاصل مواجهه با وضعیت تمدنی جدید دانست که ایشان را در مقام احیاگر مفاهیم پویا و بالنده اسلامی و در راستای بازسازی هویت اسلامی به سوی بازتعریف سنت و انگاره‌ها و نهادهای وابسته به آن سوق داده، و دیدگاه روشنی را درباره مفاهیمی همچون عقلانیت، آزادی، برابری، پیشرفت و قانون‌مداری عرضه کرده است. احیای آموزه‌های اسلامی محور تلاش‌های امام خمینی (ره) در درون گفتمان اسلام سیاسی است که با عناصر عزت و

حکمت و وحدت جهان اسلام پیوند می خورد. راهکار طرد و برجسته‌سازی در گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی (ره) همواره بر مدار حفظ ارزش‌های دینی و دوری از تبلیغات شرق و غرب علیه مسلمانان مطرح شده است.

هدف این گفتمان بازسازی جامعه ایرانی براساس احکام فقهی اسلامی بود و هرگونه تقلید از غرب را نکوهش می‌کرد. با این حال اسلام فقاهتی از مفهوم‌ها و نهادهای مدرنی چون مردم، جمهوریت، دموکراسی، قانون، آزادی، برابری و حتی حقوق بشر استفاده می‌کرد و می‌کوشید تا به آنها در چارچوب گفتمانی خویش معنا دهد. البته همین امر به تعارضات درونی این گفتمان دامن زد. این موضوع نشانگر آن است که اسلام سیاسی فقاهتی درصدد ارائه سنتزی جدید از سنت و مدرنیسم بوده و می‌کوشیده که فراسوی این دو، راهی نوین به سعادت بشری بگشاید.

از سویی دیبگر، بدون شک، یکی از اثرگذارترین فیلسوفان معاصر ایران سید حسین نصر است که سودای بازگشت به سنت و پی ریزی جامعه‌ای سنتی را در سر می‌پرورانند. دغدغه اصلی نصر و هم‌قطاران او، نقد انسان‌گرایی افراطی نهفته در مدرنیسم غربی و بازگرداندن انسان به آغوش عالم قدسی است. از این رهگذر نصر خیز بلندی در راستای مخالفت با مدرنیته و در دفاع از سنت بر می‌دارد. سنت از دیدگاه سنت‌گرایان نه لزوماً امری تاریخی، بلکه به معنای پیوند با منشأ جهان هستی و امر قدسی است. سنت مجموعه اصولی است که از عالم بالا فرود آمده‌اند و در اصل عبارتند از: یک نوع تجلی خاص ذات الهی، همراه با اطلاق و به‌کارگیری این اصول در مقاطع زمانی مختلف و در شرایط متفاوت برای یک جماعت بشری خاص. این متفکر سنت‌گرا ریشه بحران انسان متجدد را بریدن از اصل و ریشه خود می‌خواند. انتقاد سنت‌گرایی بر هویت انسان مدرن آن است که ظاهر و نیازهای متغیر او محور قرار گرفته‌اند و بدین سان گوش انسان مدرن ندای باطن را نمی‌شنود. بارزترین انتقاد نصر از دنیای متجدد به غلبه دموکراسی بر می‌گردد که بر همان اصل اومانیسم یا به تعبیر وی فردپرستی استوار شده است. در تفکر نصر، جهان بر وحدت استوار است و معیار نه واقعیت، بلکه حقیقت است. بدین جهت، دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم قابل قبول نیست چون عالی‌تر یا وجود نمی‌تواند از پست‌تر یا موجود ناشی گردد. گرچه نصر علی‌الظاهر به اومانیسم غربی می‌تازد، اما او در رهیافتی آشکار از پلورالیسم دفاع می‌کند. او در عین اینکه در بسیاری از آثار خود از وحدت متعالی ادیان سخن می‌گوید، اما تلویحاً و تصریحاً بر پلورالیسم نیز مهر تایید می‌زند و این نظر را مطرح می‌کند که تمامی ادیان بر حق

هستند، به عبارتی ساده‌تر ادیان قیاس ناپذیرند و همه آنها بخشی از یک حقیقت واحد هستند. مخالفت نصر با مدرنیته نیز جنبه محتوایی ندارد و او علیرغم اینکه به سوپژکتیویسم و تجدد نهیب می‌زند، اما همچون متفکران سکولار از اسلام سیاسی تبری می‌جوید و دین شخصی و حداقلی را می‌کشد و ردای سکولاریزم سیاسی را بر تن می‌کند. نصر که علاقه مفراطی به عرفان دارد، طرز نگاهش به دین متأثر از رویکرد طریقتی-عرفانی است و به همین اعتبارچندان با قرائت فقاهتی و ایدئولوژیک از اسلام بر سر مهر نیست. به نظر می‌رسد علیرغم کوشش نصر برای احیای سنت و مبارزه بی‌امان او با مدرنیته، به دلیل تناقضات بنیادین در منظومه فکری او، از جمله ناسازگاری پلورالیزم با وحدت‌گرایی و برداشت تقلیل‌گرایانه او از مدرنیته، پروژه سنت‌گرایی او چندان وافی و قرین موفقیت نبوده است.

حقیقت امر این است که آراء و اندیشه‌های این متفکر سنت‌گرا حول اعتقاد به سنت و حکمت خالده صورت بندی شده است. پیام اصلی حکمت خالده یا خرد جاودان، تمایز ظاهر و باطن ادیان و کثرت ظاهری و وحدت باطنی آنهاست. از منظر این اندیشمند سنت‌گرا، انسان سستی از امر قدسی یا عقل کلی جدا شدنی نیست و همواره به امر قدسی رجوع می‌کند. از آنجا که امر قدسی ازلی و ابدی است، بنابراین لایتغیر است و در نتیجه سنت نیز که به امر قدسی رجوع دارد، لایتغیر خواهد بود. نصر، منتقد سرسخت مدرنیته و اومانیسم مترتب بر آن است و به همین اعتبار، اشتیاق زاید الوصفی به عرفان و تصوف شرقی نشان می‌دهد و از این رهگذر، مخالفت صریح خویش را با علم زدگی، تجربه‌گرایی، عقلانیت‌ابزاری، مادی‌گرایی و انسان‌محوری اعلام می‌نماید. نصر اصلاح دین یا به زبانی دیگر، پروتستانتیسم اسلامی را تماماً رد می‌کند، چرا که به زعم او، اصلاح دین به ساختار شکنی از دین منجر می‌شود و فرجامی جز سکولاریزم و دین‌ستیزی ندارد. گرچه نصر ذیل نحلّه سنت‌گرایی و مخالفت با مدرنیسم تعریف می‌شود اما دفاع تمام‌قد و بی‌پرده او از پلورالیزم دینی و انتقاد آشکار او از اسلام سیاسی و ایدئولوژیک، از جمله نشانه‌ها و عناصر بنیادین در گفتمان او به شمار می‌آیند که قضاوت نهایی درخصوص هندسه معرفتی این متفکر بلند آوازه را دشوار می‌کند. آراء و اندیشه‌های این متفکر سنت‌گرا حول اعتقاد به سنت و حکمت خالده صورت بندی شده است. پیام اصلی حکمت خالده یا خرد جاودان، تمایز ظاهر و باطن ادیان و کثرت ظاهری و وحدت باطنی آنهاست. از منظر این اندیشمند سنت‌گرا، انسان سستی از امر قدسی یا عقل کلی جدا شدنی نیست و همواره به امر قدسی رجوع می‌کند.

کند. از آنجا که امر قدسی ازلی و ابدی است، بنابراین لایتغیر است و در نتیجه سنت نیز که به امر قدسی رجوع دارد، لایتغیر خواهد بود. نصر، منتقد سرسخت مدرنیته و اومانیسیم مترتب بر آن است و به همین اعتبار، اشتیاق زاید الوصفی به عرفان و تصوف شرقی نشان می دهد و از این رهگذر، مخالفت صریح خویش را با علم زدگی، تجربه گرایی، عقلانیت ابزاری، مادی گرایی و انسان محوری اعلام می نماید. نصر اصلاح دین یا به زبانی دیگر، پروتستانتیسم اسلامی را تماماً رد می کند، چرا که به زعم او، اصلاح دین به ساختار شکنی از دین منجر می شود و فرجامی جز سکولاریزم و دین ستیزی ندارد. گر چه نصر ذیل نحله سنت گرایی و مخالفت با مدرنیسم تعریف می شود اما دفاع تمام قد و بی پرده او از پلورالیزم دینی و انتقاد آشکار او از اسلام سیاسی و ایدئولوژیک، از جمله نشانه ها و عناصر بنیادین درگفتمان او به شمار می آیند که قضاوت نهایی درخصوص هندسه معرفتی این متفکر بلند آوازه را دشوار می کند.

منابع

قران کریم.

- امام خمینی (۱۳۸۷). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
- امام خمینی (۱۳۸۷). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۴.
- امام خمینی (۱۳۸۷). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۵.
- امام خمینی (۱۳۸۷). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۷.
- امام خمینی (۱۳۸۷). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۹.
- امام خمینی (۱۳۸۷). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۳.
- امام خمینی (۱۳۸۷). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۹.
- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷). گفتمان و سیاست خارجی، تهران: نشر اختران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: نشر گام نو.
- بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۶). «اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی معاصر»، فصلنامه پگاه حوزه، شماره ۲۰۹.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: نشر امیرکبیر.
- درزی، علی و دانش‌کیا، محمدحسین (۱۳۹۹). «بررسی تطبیقی دیدگاه شهید مطهری و سید حسین نصر درباره انحطاط تمدن اسلامی- ایرانی و راه‌های برون رفت از آن»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳۹.
- دین‌پرست، منوچهر (۱۳۸۳). سیدحسین نصر دلباخته معنویت، تهران: کویر.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰). درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب-اسلامی.
- رودلف اتو (۱۳۸۰). مفهوم امر قدسی، ترجمه همایون همتی، تهران: انتشارات نقش جهان، چاپ اول.
- رکابیان، رشید (۱۴۰۰). «آسیب‌شناسی ارتجاع انقلاب اسلامی در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری (مدظله العالی)»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره ۲، شماره ۸.
- میرچا، الیاده (۱۳۷۵). مقدس و نامقدس، ترجمه نصرا زنگویی، تهران: انتشارات سروش، چاپ ۱.
- سلیمانی، غلامعلی (۱۴۰۱). «انقلاب اسلامی و بازآفرینی انسان جهادی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره ۳، شماره ۱۱.

- صالحی، علیرضا؛ ابطحی، سیدمصطفی و طاهری ابوالقاسم (۱۴۰۱). «روحانیت، حکومت و توسعه سیاسی در ایران معاصر»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره ۳، شماره ۱۱.
- عبدالعلی‌پور، قادر؛ فرخی، یزدان و کیانی، جواد (۱۴۰۱). «ارائه الگوی ارزش‌های بنیادین در «سیر تکوین انقلاب اسلامی» بر اساس گفتمان امام خمینی (رحمت الله علیه) و مقام معظم رهبری»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره ۳، شماره ۱۱.
- موثقی، احمد (۱۳۸۰). جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: انتشارات سمت.
- محمدی، عبدالله (۱۳۹۶). نصر، سنت، تجدد: بررسی زندگی و افکار سید حسین نصر، تهران: نشر کانون اندیشه جوان وابسته به موسسه کانون اندیشه جوان.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۱). معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۳). در غربیت غریب، ترجمه امیر مازیار و امیر نصری، تهران، رسا.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۵). در جست‌وجوی امر قدسی، ترجمه سیدمصطفی شهرآیینی، تهران: نی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۶). دین و نظم طبیعت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نشر نی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۹۹). تفسیر معاصرانه قرآن کریم، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نشر سوفیا.
- نظرپور، محمد و صارمی، حمیدرضا (۱۳۹۹). «خوانش سنت‌گرایان دینی از شهر با تأکید بر تفکرات سید حسین نصر»، فصلنامه مطالعات طراحی شهری و پژوهش‌های شهری، سال ۳، شماره ۳.
- یوسف پور، جعفر؛ سمیعی، عطاالله و قربانعلی‌پور، علی (۱۳۹۴). «اندیشه‌های سیدحسین نصر و تمدن نوین اسلامی»، کنفرانس بین‌المللی معماری، شهرسازی، عمران، هنر و محیط زیست؛ افق‌های آینده، نگاه به گذشته، تهران.
- یوسفی‌فخر، سیدحسین (۱۳۹۶). «سیاست و اجتهاد در اندیشه سیاسی امام خمینی»، فصلنامه حضور، شماره ۶۲.